دیباچه

وقتی همه خوابند...

بهرام هوشیاریوسفی

«خود را جستن در دنیایی که از آنِ تو نیست، بیهوده است...».
ایتالو کالوینو

شب از نیمه گذشته... پرده پنجره اتاق با نسیم ملایمی جابه‌جا می‌شود...، نور نقره‌فام مهتاب به درون اتاق جاری.... صدای زوزه بادی که با گرمای تابستان چندان تناسبی هم ندارد لحظه‌ای به گوش می‌رسد و لحظه بعد دوباره سکوتی ممتد شب و تاریکی را با خود در برمی‌گیرد. دخترک چشمان خواب‌آلود خود را به‌هم می‌فشارد که ناگاه حس می‌کند صدایی آرام در حال زمزمه‌کردن الفاظی بی‌معنی است...؛ با خود می‌گوید: «این فقط یک خواب است... نترس! بخواب!»، حتما اگر فردا صبح به پدر بگوید که از صدای باد ترسیده، کلی به او خواهد خندید.... اما صدای زمزمه قطع نمی‌شود...، گویی ماده‌گربه‌ای زخمی را از بچه‌اش جدا کرده باشند.... مابین زمزمه کلمات و اوراد بی‌معنی جمله‌ای به گوش می‌رسد: «آیا من زیبا هستم؟»... سؤال یک بار دیگر تکرار می‌شود: «آیا من زیبا هستم؟». دخترک وحشت‌زده روی تخت خود می‌نشیند «کی اونجاست؟... برادر تویی؟!

لطفا من رو نترسون. مطمئن باش فردا به بابا میگم چیکار کردی»... با وجود این تهدید سرسختانه/ کودکانه، باز هم خود را بی‌دفاع حس می‌کند. بدون اینکه خودش متوجه باشد لبانش را محکم گاز گرفته و دندان‌هایش را به‌هم می‌فشارد. سایه‌ای در گوشه اتاق شروع به جنبیدن می‌کند، به تخت و دخترک نزدیک‌تر می‌شود و دوباره سؤال خود را با همان صدای ناله مرثیه‌گو تکرار می‌کند: «آیا من زیبا هستم؟»... با وزش باد و تکان‌خوردن پرده، نور ماه صورت مهاجم را روشن می‌کند. زنی با موهای سیاه پریشان و لباسی سفید و قیچی خون‌آلود بزرگی درحالی‌که سرش را با حالت عجیبی نگه داشته به کودک زل زده است؛ تو گویی عروسکی خیمه‌شب‌بازی که گردن چوبی‌اش تحمل نگه‌داشتن بار سنگین سر را نداشته باشد. اما وحشتناک‌تر از هر چیزی چهره این مهاجم است. مثل اینکه کسی دهان زن را گوش تا گوشش بریده و لبخند کریهی به جایش دوخته باشد... این افسانه «کوچیساکه اونو» [ku-chisake-onna] است.

زنی که همسرش به جرم زیبایی و مغروربودن، دهان او را گوش تا گوش برید و لبخندی بر صورت او دوخت! کوچیساکه اونو از آن پس پر از نفرت و ترس شد. شبانه بر بالین کودکان حاضر می‌شود و با تمام زنانگی‌اش از دختربچه‌ها می‌خواهد تا اعتراف کنند که او زیباست. اگر کودک فرار کند و بترسد جنون و خشمی زنانه همه وجودش را فرامی‌گیرد و با قیچی بزرگی که در دستش دارد، کودک را مثل پارچه‌ای ابریشمی و نازک به‌راحتی تکه‌تکه می‌کند و می‌کشد و اگر کودک به زیبایی کوچیساکه اونو، این میهمان ناخوانده، اعتراف کند، کوچیساکه اونو هم با خوشحالی و دست‌ودلبازی هدیه‌ای به

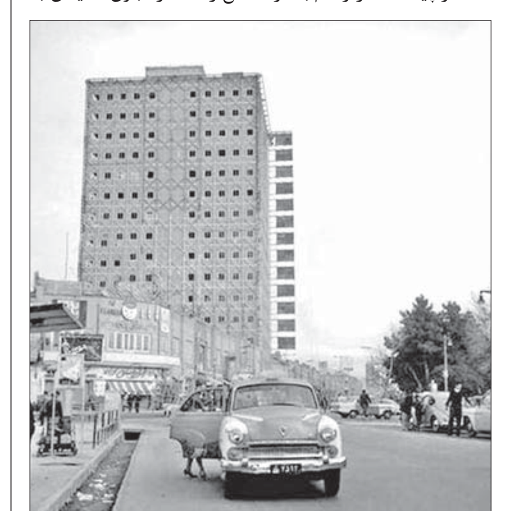

دختربچه می‌دهد... هدیه‌ای که دختربچه را هم برای همیشه مثل خودش زیبا کند... لبخندی دوخته‌شده بر صورتی دوپاره... !

معماری...، این سپهر مملو از فضاهای فراسو...، آن سوی دیوارها...، پرچین‌ها...، آن سوی هستی و نیستی در جهان ملموس. شاید بتوان به سیاق داریوش شایگان که «فضای فراسو» را آستانه‌ای می‌داند، معماری را نیز ملموس‌ترین حد فاصل بین اینجا و سرزمین خیال دانست؛ چه، این عنصر مادی در نوع خود شعری است که زندگی ما را تشکیل داده، وسیله‌ای می‌شود برای انتقال عواطف، احساسات، رویکردها و در یک کلام عنصری برای انتقال اندیشه‌های یک ملت.

البته این امر مستلزم وجود روابط صحیحی است که از رمزگان یک ملت سرچشمه گرفته، آنها را رشد داده، سپس نشانه‌های ساختاری جدیدی در بطن جامعه طرح‌ریزی می‌کند. در این برخورد می‌توان امیدوار بود شهر و ساکنانش یکدیگر را بازخواهند شناخت و تجلی معرفت در تک‌تک ارتباطات دوسویه بین این دو با یکدیگر و در مرتبه‌ای بالاتر درون خود، آشکار شود. گروتر در کتاب زیبایی‌شناسی در معماری می‌گوید که «انسان در مواجهه با یک جسم یا پدیده، پیام‌هایی را از آن دریافت می‌دارد که احساسات درونی او را تحت تأثیر قرار داده و ماهیت آن پدیده را در ذهن او شکل می‌دهد. وقتی زیبایی‌شناختی یک پیام به حد مشخصی برسد، فرد جسمی را که پیام را از آن دریافت کرده، زیبا تشخیص می‌دهد. این حد خاص مقداری از اطلاعات است که گیرنده را وادار به تشکیل طرح‌واره کرده و از این طریق ارتقای سطح ادراکش را به سطحی بالاتر از سطوح ادراکی می‌رساند و بر عکس نیز می‌توان گفت که یک چیز زیبا، ادراکی غنی را برای ما ممکن می‌کند و این باعث رضایت ما می‌شود...». وابستگی شدید زیبایی به مفاهیم مورد علاقه معماران یعنی «مکان» و «فضا» در جایی که «معماری باید مخاطب را به هیجان بیاورد، او را آرام کند و البته به فکر وادارد» [زَها حدید]، یگان معناست و نزدیک‌شدن به آن می‌تواند در آخر فرصتی برای فهمنده هوشیار فراهم آورد تا در آن بیاموزد و به تعامل با محیط و اجتماع بپردازد.

در این بین اما [با صغرا و کبرای فوق‌الذکر]، باید مراقب استعاره «کوچیساکه اونو» که صدای زمزمه‌هایش از میان آوار بنای سوخته به گوش می‌رسد، بود؛ ... باید پرسید، وقتی همه خوابند، آیا قرار است لبخندی بر چهره شهر جراحی شود؟

معماری

آینده پلاسکو در میان ۳ منفعت متنافر

جایگزین پلاسکو چیست؟ یک پلاسکوی دیگر؟ یک پلازای عمومی یا یک پروژه به‌نفع یک سازمان؟

سعید برآبادی

شما این میزگرد را در تاریخ ۲۷ مهرماه می‌خوانید اما در حدود هفت روز از تهیه آن گذشته است. در این مدت اتفاقات زیادی حول محور «فراخوان ایده برای جایگزینی مجموعه پلاسکو» افتاده؛ بحث‌های زیادی درگرفته، حرف‌های زیادی زده شده و احتمالا خیلی‌ها را از جمله کسبه پلاسکو دلخور کرده است. این میزگرد قرار بود به واکاوی این فراخوان بپردازد اما در عمل به بررسی موضوع پلاسکو و یافتن جایگزینی برای آن معطوف شده و لابد حالا که مهلت شرکت در این فراخوان عمومی پایان یافته، کنجکاوی‌های بیشتری برای خواندن آن وجود دارد. در این میزگرد، ایرج کلانتری و فرخ زنوزی از مهندسین مشاور باوند، به‌عنوان مدیر برگزاری مسابقه، ترانه یلدا، معمار و شهرساز، محمدرضا حائری، معمار، شهرساز و سردبیر نشریه اندیشه ایران‌شهر، محمدعلی سعادتی، قائم‌مقام شهردار منطقه ۱۲ تهران، نوا توکلی‌مهر، معمار منظر و سردبیر نشریه شهر و منظر و مهرداد زواره‌محمدی، معمار و نماینده کمیته مسابقات معماری حضور دارند و به علت طولانی‌شدن گفت‌وگو، تا حد امکان نقش برگزارکننده کم‌رنگ شده است. آنچه پیش‌روست، قطعا در روزهای آینده می‌تواند بحث‌های تازه‌ای را درباره آینده پلاسکو رقم بزند گواینکه شاید هم نوشدارویی پس از پایان مهلت فراخوانی باشد که این میزگرد سعی در تمدید آن داشت اما به نتیجه نرسید؛ همچنان که پایان این میزگرد باز مانده است:

بعد از فروخفتن ظاهری گردوخاک فروریختن ساختمان پلاسکو، وارد فاز تازه‌ای شده‌ایم و موضوع جایگزینی پلاسکو مطرح است. نظرهای مختلفی درباره این جایگزین وجود دارد؛ بعضی‌ها معتقدند باید صرفا مشابه پلاسکوی قبلی ساخته شود، بعضی معتقدند باید فضای یادمانی جایگزین شود و احتمالا نظرات دیگری هم با احتساب مواضع اقتصادی، صنفی و روشنفکری مطرح و در این میان مطالبات مردم عادی و البته کسبه پلاسکو هم مطرح است. شروع این میزگرد را بر اساس همین پرسش آغاز می‌کنیم که به‌نظر یکان‌یکان شما جایگزین پلاسکو، چرا و چگونه است یا خواهد بود؟

کلانتری: تجربه تلخ پلاسکو نشان داد که عمق این بحران بسیار پیچیده است و محدود به عدم‌کفایت یک گروه یا یکی، دو نفر نیست. بخش‌های مختلف اداره جامعه شهری‌مان، هم‌گرایی و انسجام لازم را با هم ندارند و طبیعی است که از این اتفاقات رخ می‌دهد. طبیعتا عکس‌العمل‌های جامعه شهری را به‌خصوص مرتب با گروه معماران می‌بینیم که انعکاس مهمی است و همه شهروندان حتی خارج از ایران در حال رصد ما هستند تا ببینند قرار است چه اتفاقی در زمین پلاسکو بیفتد. به هر صورت با همه نارسایی‌ها و پیچیدگی‌ها، احساس تکلیف می‌کنیم که حضوری در این جریان داشته باشیم. طبعا وقتی بنیاد مستضعفان -بعد از مصاحبه‌ای که آقای سعیدی‌کیا داشت و پذیرفته بود مسئولیت ساختن اینجا را به عهده می‌گیرد- از باوند دعوت کردند مسابقه‌ای برگزار کند که به معنای واقعی پاسخ‌گوی موارد لازم در این زمینه باشد، اقداماتی کردیم و شروطی گذاشتیم که حیثیتمان را خرج کاری نکنیم که بعدها متهم شویم که خودمان عامل تشدید بحران هستیم. بالاخره این ریسک را کردیم که وارد این قضیه شویم و با ارتباط وسیع با جامعه حرفه‌ای بتوانیم مؤلفه ذهنی پیدا کنیم که چطور این مسابقه برگزار شود. چنین مسابقه‌ای، طبیعتا امکانات و زیرساخت‌هایی نیاز دارد که ما هم تیم مناسبی برای آن در نظر گرفته‌ایم و درباره بریف مسابقه هم از آنجایی که نمی‌دانیم قرار است چه چیزی در مکان ساخته شود، سعی کرده‌ایم با انتشار این فراخوان یا مسابقه، در بخش نخست، مؤلفه‌های ذهنی لازم را پیدا کنیم. در فراخوان مرحله اول از همه افراد جامعه این سؤال را می‌پرسیم و هرکسی به بضاعت خودش پاسخ خواهد داد. حتی اگر بتوانیم نمایشگاهی برگزار می‌کنیم که عموم مردم بیایند و نتیجه ایده شرکت‌کنندگان را ببینند. نباید فراموش کرد که دو نوع نگاه برای جایگزینی پلاسکو وجود دارد؛ یکی که معتقد است از ابتدا این ساختمان بر آن بخش بافت شهر تحمیل شده و حالا دیگر لازم نیست بسازیمش و دیگر، اینکه می‌گویند اینجا باید حتما کاری با همان عظمت انجام دهیم تا بتوانیم به درآمدی دست پیدا کنیم که خسارت‌ها از طریق آن جبران شود. با این حساب، عکس‌العمل‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی، نسبت به موضوع پلاسکو و بعد هم جایگزینی آن پیش آمد، خیلی کمک‌کننده است؛ یقینا نارسایی‌هایی که در ظاهر می‌بینید، به اتکای همین بازخوردها امکان اصلاح پیدا می‌کنند.

یلدا: به‌نظر می‌رسد این بازخوردها را گرفته‌اید و این خوشحال‌کننده است.

کلانتری: مشکل من این است که این فرصت را از دست بدهیم، چون جامعه حرفه‌ای ما خیلی متفرق عمل می‌کند. به عبارت دیگر از فرصت مصاحبه‌ای که فراهم شده، می‌خواهم استفاده کنم و جامعه حرفه‌ای را مخاطب قرار دهم و بگویم که تکثر در جامعه ما ضروری است اما باید بپرسیم چرا جناحی شده‌ایم؟ چرا هر کدامان، اجتماعی محدود، دور خودمان درست می‌کنیم به‌عنوان طرفداران و هم‌فکران و آنها نمی‌گذارند فرصت این تعامل و دیالوگ در جامعه فراهم شود. از این نظر به نظرم این میزگرد می‌تواند فرصت خوبی باشد و به انسجام بیشتر جامعه حرفه‌ای ما بینجامد.

به نظرتان مسابقه‌ای که درباره جایگزینی پلاسکو برگزار شده، شرایطی دارد که انسجام‌بخش در جامعه حرفه‌ای باشد؟

زواره‌محمدی: در سؤال اول‌تان درباره چرایی جایگزینی پلاسکو پرسیدید. فکر می‌کنم چرایی آن را همه‌مان می‌دانیم. اتفاقی در ۳۰ دی ۹۵ رخ داده و زمینی که در منطقه تاریخی تهران اکنون وجود دارد، یک فرصت استثنایی و تاریخی است برای اینکه اتفاقی منحصربه‌فرد در آن رخ بدهد. با محورها و رویکردهای متفاوتی هم مواجه هستیم که روی تک‌تک آنها باید مطالعه درستی انجام و فرایند درستی در نظر گرفته شود تا ببینیم چگونه می‌توانیم چرایی آن را محقق کنیم. احساس می‌کنم اگر اتفاق ۳۰ دی ۹۵ شکل نمی‌گرفت و مالک این ساختمان می‌گفت می‌خواهم اینجا را تخریب و کالبد جدیدی ایجاد کنم، شاید شرایط برای ما این‌قدر پیچیده و بحران‌زا نبود. به دلیل جان‌فشانی‌هایی که در این اتفاق رخ داد و شهدای آتش‌نشانی و ابعاد مالی و جانی خسارت‌های واردشده به کسبه، مردم و جامعه، حس تعلق خاطر عجیبی بین تک‌تک آحاد جامعه نسبت به پلاسکو پیش آمده و امروز هم شاهد آن هستیم. از فروردین‌ماه که در باوند سعی کردم به پیش‌کسوتانم در این پروژه کمک کنم، با هر کسی که در حوزه معماری و شهرسازی حرف می‌زنیم یا تک‌تک آحاد جامعه و حتی یک کاسب خیابان جمهوری، می‌بینم که این حس تعلق و احساس دین به این پروژه وجود دارد و اینجاست که تأکید می‌کنم برای چگونگی این پروژه باید بپذیریم مقبولیت اجتماعی این ایده، بسیاربسیار مهم‌تر از مقبولیت فنی آن است. معماران یاد گرفته‌اند که برای هر پروژه، امکان‌سنجی داشته باشند، پیوست‌های ترافیکی، شهرسازی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و... در نظر بگیرند و بسته به مقیاس و سطح و برنامه پروژه یک‌سری مطالعه انجام شود. اما این پروژه به دلیل آن اتفاق تلخ، کاملا متفاوت شده و طبعا فرایند جایگزینی آن هم باید از سوی گروهی انجام شود که -عامدانه می‌خواهم بگویم- ابزاری هستند برای هم‌گرایی جامعه و رسیدن به همان هدف. بر این اساس این گروه، اتفاقا خیلی هم بوروکراتیک عمل و سعی کرده حرف‌های قشرهای مختلف جامعه را بشنود. گروه‌های مختلفی را دعوت کرده، از افراد مختلف در تخصص‌های مختلف معماری و شهرسازی و بین‌رشته‌ای دعوت کرده که حرف‌هایشان زده شود و این هم‌گرایی تبدیل به برنامه‌ای شود که بار مقبولیت اجتماعی‌اش به‌شدت فراگیرتر باشد و تک‌تک مردم حس کنند حادثه پلاسکو در آینده پروژه به نوعی سهیم بوده تا در شکل و شمایل -هرچه می‌خواهد باشد- مشارکت کنند و این فراخوان یک‌جور نزدیک‌شدن به آن فرایند است.

درباره فراخوان بیشتر توضیح دهید.

زواره‌محمدی: ما دو روش حرفه‌ای داریم برای اینکه به پروژه به معنای کالبد و چیزی که قرار است در آینده آنجا محقق شود، نزدیک شویم. روش‌هایی که در سراسر دنیا وجود دارد «مناقصه» و «مسابقه» است و در تمام دیسیپلین‌های فنی مهندسی دنیا و ایران، این تصریح وجود دارد که در مورد ساختمان‌های شاخص، بهترین فرایند، «مسابقه» است و البته دموکراتیک‌ترین و عادلانه‌ترین روش. با این همه، یادمان نرفته است که همه ما در سطحی، از فرایند مسابقه آسیب خورده‌ایم. البته هنوز هم اگر هر مسابقه‌ای طبق معیار و قوانین برگزار شود، باز بهترین راه‌حل است. بر این اساس ما درباره پلاسکو، مسابقه را در دو سطح دیده‌ایم. اشتباهی که خیلی از دوستان بعد از رونمایی فراخوان پلاسکو داشتند این است که حس کردند این یک مسابقه دومرحله‌ای است و این مرحله اول آن است اما این‌طور نیست. ما در حال آماده بریف هستیم.

بعد از این دو مرحله‌ای می‌شود؟

زواره‌محمدی: خیر، مسابقه دومرحله‌ای یعنی یک‌سری افراد را وارد کنیم در مرحله اول و بعد همان آدم‌ها، طرح‌های خود را کامل کنند و به مرحله بعد بروند. یا مسابقه به صورت عمومی برگزار شود و منتخبان را به مرحله دوم ببریم. در فراخوان پلاسکو، هیچ الزامی وجود ندارد کسانی که در این مرحله هستند به مرحله دوم هم بروند و ممکن است گروه‌های دیگری بیایند. شورای عالی معماری و شهرسازی مصوبه‌ای ارائه کرده که حتما باید طرح معماری از طریق مسابقه آزاد و عمومی انجام شود. مخاطبان را به این کلمات دقت می‌دهم چون گفتارم منطبق بر قوانین است. حتی دبیرخانه از شورای عالی استعلام گرفت و آنها در نامه‌ای اعلام کردند منظور این است که باید عمومی باشد. به این دلیل می‌گویم دومرحله‌ای نیست چون لزوما آدم‌هایی که در این مرحله هستند ممکن است همان افرادی که در مرحله دوم هستند، نباشند. چون اینجا مخاطب فراخوان، صرفا معمار شهرساز نیست و طبق تعاریف مصوبات معماری شهرسازی، فراخوانی که ارائه شده در قالب مسابقات نمی‌گنجد. به بیان دیگر، مسابقه شیوه‌ای است که بین یک‌سری فرد معمار و شهرساز صورت می‌گیرد اما این فراخوان باز است و هنرمندان، ادیبان، کاسبان و حتی آتش‌نشانان هم می‌توانند در آن شرکت کنند. پس در تعاریف مسابقه معماری شهرسازی نمی‌گنجد ولی فراخوانی است برای افزایش مشارکت عمومی در ایده‌ای که قرار است در آینده با یک‌سری پیوست‌های فنی، ترافیکی، نظارت داوران، هم‌فکری بعضی اعضا که صاحب فکر هستند و آتلیه یک مشاور متخصص که مشاور طرح تفصیلی منطقه هم هست، مورد بررسی قرار گرفته، مشکلاتش حل شود، ضوابط لازم در آن پیاده شود و از ترکیب چند ایده درخشان آینده پروژه دربیاید و مبنای یک مسابقه معماری شود که همه‌مان با سازوکارش آشنا هستیم. به بیان دیگر ما در این فراخوان، گفته‌ایم چشم‌انداز سایت چنین است و از مردم پرسیده‌ایم، می‌خواهید اینجا چه چیزی باشد.

یلدا: خوشحالم از اینکه در کشورمان ورقی برگشته و امروز کمی هم نظرات مردم و شهروندانی که در شهرها زندگی می‌کنند به سیستم مدیریتی کشور وارد شده و اهمیت یافته است و اما بعد، اینکه زمانی که شورای عالی شهرسازی می‌گوید فراخوان عمومی یا مسابقه عمومی درباره پلاسکو برگزار خواهد شد، این یک نشانه خوب است به این معنی که دست دوستان باز می‌ماند تا این مشارکت را واقعا فراهم کنند اما اینکه واقعا این مهم از طریق فراخوان فراهم شده یا نشده، موضوع دیگری است. ضمن اینکه این فراخوان را تحسین می‌کنم، به نظرم در آن ناکافی‌هایی هم وجود دارد که باید مورد بررسی و بازبینی قرار گیرد. ما نمی‌گوییم که این فراخوان خوب و مثبت نبود، حرف اصلی این است که ناکافی بوده و خوب سازمان داده نشده بود. به‌همین‌دلیل نامه‌ای نوشتیم از طرف صنفمان و دوستانمان که بگوییم این را اصلاح کنید. اگر این فراخوان، تبدیل شود به کانالی واقعی و تأثیرگذار برای گرفتن نظر مردم و نه پیش‌پرده‌ای برای یک نمایش اصلی، آن موقع می‌توان گفت دارد سعی می‌کند اهمیت خود را به‌عنوان یک فراخوان عمومی باز یابد. بنابراین می‌خواهیم به این فرصت که در این شهر به وجود آمده وصل شویم و این اتفاق باعث شود مردم واقعا به شهرشان فکر و اظهارنظر کنند. برای اینکه بتوانند این کار را بکنند به نظرم این فراخوان که خیلی عالی اما ناکافی بوده، باید خودش را کامل کند. به این صورت که روابط‌عمومی گسترده‌تری را شکل دهد. روزنامه‌ها و رسانه‌ها و همین‌طور بزرگانی که در این ارتباط نظر دارند، داخل شوند و صحبت کنند و این زمینه فراهم شود تا اظهارنظر و حتی نظرسنجی انجام شود و همه گروه‌ها، خصوصا آن ۱۵ هزارنفری که به پلاسکویی‌ها وصل هستند، بیایند و در این فراخوان نظراتشان را بدهند. من با دو گروه مختلف صحبت کرده‌ام؛ آنها هشت ماه است که از آسمان آویزان هستند. خیلی از آنها می‌گویند که انتشار فراخوانی برای مسابقه معماری در این زمینه، غیرقانونی بوده آن هم در زمانی که وضعیت این افراد- افرادی که به نوعی با فاجعه پلاسکو در ارتباط هستند- هنوز حتی یک قدم هم جلو نرفته. اینجا در یک اجتماع زندگی می‌کنیم نه در یک مدرسه معماری. در شرایط کنونی، به نظرم نباید این‌قدر عجله کنیم، نباید در روند فراخوان اتفاقی بیفتد که این احساس به وجود بیاید که همه‌چیز یک پیش‌پرده است و زمانی که رقصندگان این پیش‌پرده از صحنه خارج شوند، چند معمار برتر داخل صحنه خواهند شد، افاضات‌شان را خواهند کرد و پروژه‌هایشان را ارائه می‌کنند؛ پروژه‌هایی که بهترینش، مشابه همان چیزهایی است که در دوبی دارد اجرا می‌شود. این‌طور که نمی‌شود. ابتدا باید قدم اول را برداریم، بعد قدم دوم را. اگر جامعه معماری‌مان را که خیلی غیرمنسجم است - باید بگویم که دراین‌باره با جناب کلانتری کاملا موافقم- قرار است از این طریق منسجم کنیم باید در ابتدا بفهمیم که جامعه ما در چه وضعیتی قرار دارد و دید جامع‌نگری نسبت به این اجتماع داشته باشیم. ما به رئیس‌جمهور نامه نوشته‌ایم که یک «کمیسیون ملی پلاسکو» جدید تعریف کند چراکه معتقدیم برای رسیدگی به تمام مشکلاتی که

- **عکس‌العمل‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی، نسبت به موضوع پلاسکو و بعد هم جایگزینی آن پیش آمد، خیلی کمک‌کننده است**
- **فراخوان با دقت فراوانی نوشته شده اما وحی منزل که نیست**
- **در این فراخوان، گفته‌ایم چشم‌انداز سایت چنین است و از مردم پرسیده‌ایم، می‌خواهید اینجا چه چیزی باشد**

[illegible]

دریچه

استعاره پلاسکو؛ راز مانایی یک نشانه شهری

نوا توکلی‌مهر
معمار منظر

«گویی بر ناصیه این سازه بلند سربرآورده از چهارراه استانبول، این ویژگی حک شده است؛ «طلایه‌دار». در اولین تولد خود، در تهران دهه ۴۰، پیش‌قراول مدرنیته در بطن تهران قدیم می‌شود. صرف‌نظر از مکان‌یابی درست یا کمتر اصولی، به سبب روش ساخت و سبک معماری شاخص می‌شود و بی‌آنکه بداند، ناگهان خود را یک نشانه شهری در قلب تجارت و تفرج پایتخت می‌یابد و در تهران دهه ۹۰، در اولین مرگ خود، باز بر جبین این روح زنده، سرنوشتی محتوم نگاشته شده است؛ تلاشگر برای فرزند زمانه خویش‌بودن؛ استعاره‌ای همیشگی به نشانه اولین‌ها در پایتخت».

عصر جدیدتری از شهرسازی پا به عرصه حیات گذاشته است؛ عصری که خلاقیت را دستمایه خوانش‌های نو، اما هویتمند از فضاهای شهری می‌کند. معانی و مضامین شهر و معماری، امروزه با استعاره‌ها و متافورهایی تکرارناپذیر و خلاق، خوانش‌های جدیدتری از شهر به مثابه چشم‌انداز، ارائه می‌دهند. این خوانش‌ها نه به شیوه‌های منسوخ و نخ‌نمای مدرنیسم، بلکه مبتنی بر لایه‌های تاریخ، بستر طبیعی و بستر فرهنگی، تداوم درک هویت و روایت‌های شهر را میسر می‌کنند. در این معنا، واژه‌ای تحت عنوان پالیمسست (Palimpsest) در ذهن متبادر می‌شود.

در لغت‌نامه آکسفورد در بیان مفهوم پالیمسست آمده است: پارچه یا سطح قابل نوشتن دیگری که نوشته روی آن زدوده شده یا بخشی از آن پاک شده است و متن دیگری جایگزین آن شده، به‌گونه‌ای که انگار متن جدید روی متن پیشین نگاشته شده است. این مفهوم بیانگر وجود ساختاری لایه‌ای است که در طول زمان شکل گرفته است و طی آن لایه‌ها روی هم قرار گرفته‌اند و درمجموع حالتی را پدید آورده‌اند که بخش‌هایی از لایه‌های زمانی مختلف در آن پیداست. در شهر پالیمسستی هر بخش آن از لایه‌های معنایی تشکیل شده است که خوانش مجدد آنها، نه‌تنها منوط به بازسازی عین‌به‌عین آثار و کالبد نیست، بلکه در فرایندهای متافوریک و انتزاعی ادراک فضا و مکان، فرصت برای ملاحظات زمان حال، نیازهای نسل جدید و پایایی در شهرهای خلاق آینده به‌خوبی مهیاست.

حال باید دید موضوع بازتعریف ساختمان پلاسکو، که در ارتباط قوی با مکانیت خود، رسالتی فراتر از عملکرد صرف معماری و کاربری تجاری اخیر خود یافته است، در لایه زمانی امروز چه الزاماتی را پیش‌روی ما می‌گذارد؟ الزاماتی که آن را به‌عنوان یک رویکرد فراتر از پست‌مدرن، تبدیل به اولین قدم‌های اتخاذ شهرسازی دانش‌بنیان و خلاق در ایران خواهد کرد؛ لایه تاریخی برای آیندگان و شهر فردا، به‌گونه‌ای که تداوم بازخوانی معنا و مضمون یک مکان فراهم شود، درعین‌حال انعطاف‌پذیری در فرم و کالبد و حتی عملکرد، به عهده اندیشه‌های نوآور و هوشمند گذارده شود.

در شهرها، رقابتی پنهان بر سر قدرت بین انواع گروه‌های ذی‌نفع یا استفاده‌کنندگان از فضا وجود دارد. نهادهای دولتی نیز برای تحکیم منافع خود اقدام به مداخله در بافت شهر در قالب طرح‌های ساماندهی، بازآفرینی و نظایر آن می‌کنند. بازتعریف یا بازسازی یک محیط شهری، توانایی تبدیل‌شدن به نیروهای عظیم در جهت خیر یا شر دارد. می‌تواند روشی جدید برای شهرگرایی فراهم کند. اگرچه در فرایندهای تصمیم‌سازی و حکمروایی خوب شهری، تسهیل‌گری در احقاق حقوق ذی‌نفعان از اصول مدیریت یکپارچه قلمداد شده است، بااین‌حال، معنا و کارکرد انسان مدار مکان هرگز نباید تحت‌الشعاع حل مسائل ذی‌نفعان قرار گیرد. به‌نظر می‌رسد در جریان بازتعریف این اثر و نشانه شهری، ورود یک تشکل یا کمیته ملی با ضمانت اجرائی تحقق‌پذیر، اجتناب‌ناپذیر است. این تشکل برای رسیدگی به حل مسائل ذی‌نفعان با بنیان‌های درست حقوقی و قضائی، می‌تواند روند فوق را از آسیب «مهندسی معکوس» رهایی دهد. منظور از مهندسی معکوس، آغاز بازتعریف اثر و حوزه نفوذ آن، با دغدغه تأمین نظر کسبه پلاسکو البته با معادلات و مفروضات نهادینه شده است. به‌این‌ترتیب، ایده بازسازی عین‌به‌عین ساختمان، عملا راه را بر آزمایش تجربه‌های نوین حکمروایی خوب و شهرسازی زمینه‌گرا مسدود خواهد کرد؛ فرصتی بی‌نظیر از این دست که استعاره اولین‌بودن پلاسکو، قادر خواهد بود بنیان یک طراحی هوشمند، نوآور و حیات‌بخش را برای این حوزه مهم از شهر تهران میسر کند. سرنوشت «اولین»بودن در دوران‌های تغییر و تحول، ایده‌ای است که می‌تواند مولد روایت‌های شهری و متافورهای زاینده و رشدکننده باشد. می‌تواند این بخش از شهر را به شکل داستانی فصیح و منسجم درآورد که تأثیرش بر احساسات انسان‌ها مشهود است؛ حقیقتا فراتر از روایت یک مرکز تجاری واحد بی‌آنکه در ارتباطات افقی با شهر، گفتمانی با سایر فعالیت‌ها، داستان‌ها و روایت‌های پیرامون داشته باشد.

به‌زعم نگارنده، حتی اگر در این دوره زمانی از بازتعریف، این تداوم معنایی و ایجاد روابط گویا در سازوکارهای نوین «مکان‌سازی» رخ ندهد، شهرسازی ایران بی‌تردید، وامدار یک اندیشه‌ورزی دانش‌بنیان و خلاق باقی خواهد ماند تا روزی که عزم ملی برای بازگرداندن این معنا تجسم و عینیت یابد. و اما ما، امروز بی‌آنکه بخواهیم، میراثی از جنس ندامت، تذکر و تنبیه برای آیندگانی که متن شهر را بازخوانی خواهند کرد، ساخته و پرداخته‌ایم.